تقريب بين مذاهب اسلامي

تقريب بين مذاهب اسلامي

محمد ابراهيم جنّاتي

بسم ا الرحمن الرحيم

در اين موضوع عناوين زيربگونه اي خلاصه و فشرده مورد بررسي قرار مي گيرد:

الف ـ مقصود از تقريب

ب ـ تاريخچة تقريب

ج ـ پيشگامان تقريب

د ـ اهميت مسالة تقريب

هـ عناصر تقريب.

ز ـ شرايط موفقيت تقريب.

و ـ ثمرات تقريب

الف ـ مقصود از تقريب

مقصود از تقريب بين مذاهب اسلامي همانگونه كه بارها گفته شد، تقريب بين آنها از راه بحثهاي علمي، كلامي، تفسيري، حديثي، اصولي و فقهي و.... است و تحقق

اين پديده منوط است به اجتماع عالمان ودانشيان مذاهب اسلامي در مكان واحد و مطرح كردن مسائل نظري اجتهادي در جوّي سالم وآرام وصميمي براي دستيابي به حقايق و واقعيتهاي اسلامي و نشر نتيجة بحثها از راه مجله و يا غير آن بين پيروان آنها.

ب ـ تاريخچة تقريب

تاريخچة تقريب در بعد علمي وفرهنگي و عقايدي به اواخر قرن سوم وبعد از آن بازگشت دارد. عالمان در آن زمان اهميت اين مساله را درك كرده وبر آن تاكيد زياد داشته اند و در پديدار شدن اين امر با موانع زيادي كه در بين بود، از هيچ كوششي دريغ نكرده اند (1).

ج ـ پيشگامان مسالة تقريب

پيشگامان مسالة تقريب فقها واندیشمندان بسياري بوده اند كه بجاست اسامي برخي از آنان را در اينجا يادآور شويم از جمله:

عالمان وفقهاي شيعه

مثل بزرگ مرجع شيعه شيخ مفيد و سيد مرتضي و شيخ طوسي و علامه حلّي و شهيد اول و شهيد دوم و سيد جمال الدين اسد آبادي و سيد محسن امين وسيد عبد الحسين شرف الدين و حاج آقا حسين بروجردي وامام خميني وغير اينها كه نيازي بيان آنها نيست و مشروح آن در مصدرياد شده بيان شد.

_____

1 ـ مراجعه شود به مجله كيهان انديشه شماره 59 مقاله فقه تطبيقي وپيشگامان آن ازنگارنده.

عالمان وفقهاي اهل سنت

از آن جمله: عالم بزرگ و مفتي ديار مصر، محمد عبده. او در قرن گذشته باسيد جمال الدين اسد آبادي معروف به افغاني آنچه در توان داشت، در زمينة تحقق تقريب از راه بحثها و مناظره هاي علمي بكار گرفت. آنها مجلة «عروة الوثقي» را بدين منظور صادر كردند. رئيس دانشگاه الازهر مصطفي عبد الرزاق، مصطفي مراغي بزرگ چهره تفسيري در اسلام، محمد علي علوبه متفكر و مصلح معروف، مفتي اعظم فلسطين حاج امين حسيني، رهبر بزرگ اخوان المسلمين شيخ حسن بنّا، دانشمند تونسي محي الدين قليبي پيشواي مذهب مالكيه، شيخ عبد الفتاح مرغيناني نماينده زيديهاي يمن، علي بن اسماعيل، علامه كواكبي استاد شيخ محمد فهام، علامه محمد مدني، استاد محمود فيّاض، شيخ محمد عبد ا درّاز، شيخ الازهر عبدالمجيد سليم، عبدالحليم محمود و متفكر برجسته دانشگاه الازهر شيخ محمود شلتوت و غير اينها كه بيان آنها از توان اين نوشتار خارج است.

د ـ اهميّت مسالة تقريب

اهميت مسالة تقريب بر كسي پوشيده نيست و همه از آن آگاهي دارند و بدين جهت عالمان پيشين از شيعه و سني در تحقق آن از راه بررسي مباني فقهي، تفسيري وكلامي و بحثهاي علمي و مناظره ها از هيچ كوششي دريغ نكردند وبسيار فعاليت آنها چشمگير بود وآنان با تلاش خود در بارة مسالة ياد شده، يكي از پرشكوه ترين حماسه هاي تاريخ اسلام را در بعد سياسي، ديني و مذهبي و... پديد آوردند. تلاش و كوشش آنها بر تحقق اين امر بدين جهت بود كه درك كرده بودند يكي از راههاي مهم در تقريب بين مذاهب، بررسي منابع و مباني فقه تطبيقي است. چرا كه در بازگويي

نظريات پيشوايان مذاهب گوناگون، روشن مي شود كه ميان آنان اختلاف زيادي وجود ندارد وبي شك كشف اين واقعيت، نقش مهمي در تقريب بين مذاهب ايفا مي كند. بنده با بررسي منابع و مباني مذاهب اسلامي چه آنهايي كه مشهورند و اكنون نيز مورد عمل مي باشند و چه مذاهبي كه غير مشهورند و منقرض گشته اند، دريافتم كه اين گونه پژوهشها در اين امر مهم، بسيار كار ساز است. زيرا با اين گونه تحقيقات در مي يابيم كه در بسياري از مسائل فقهي، اجتهادي، بين حنفيها و مالكيها و اماميها وشافعيها و حنبليها اختلاف نظر وجود ندارد در برخي از مسائل هم گرچه بين اين مذاهب اختلاف وجود دارد، ولي اين اختلاف اختصاص به مذهب اماميه در يكسو و مذاهب اهل تسنن در سوي ديگر ندارد، بلكه اختلافات اجتهادي بين كليه مذاهب ديده مي شود. در برخي ديگر از مسائل ميان مالكيها وشافعيها وحنبليها تفاوت وجود دارد، ولي بين حنفيها واماميها اختلافي در آنها نيست. در مواردي هم ميان اماميها و حنبليها وشافعيها ناسازگاري در فتوا ديده مي شود، لكن بين حنفيها و مالكيها توافق وجود دارد و در پاره اي موارد ميان مذاهب غير مشهور و يكي از مذاهب مشهور يا بيشتر، اختلاف فتوايي يافت مي شود وبه همين ترتيب كه پژوهشگران مي توانند با رجوع به مآخذ و منابع بر اين گونه موارد دست يابند(1).

هـ عناصر تقريب

اهم عناصر تقريب عبارتند از:

1 ـ اعتقاد به اين كه پيروان همة مذاهب، داراي دين واحدند وبين آنها در اصول اساسي اسلام (مانند توحيد، نبوت ومعاد) اختلافي وجود ندارد. اما در بحثهاي كلامي،

_____

1 ـ مراجعه شود به كتاب دروس في الفقه المقارن از نگارندد.

فقهي، اصولي، حديثي و تفسيري اگر چه اختلاف بين آنان وجود دارد، ولي اختلاف در آنها اختلاف در اصول اعتقادي نيست.

مثلا در علم كلام بين آنان اختلاف است در اين كه صفات خدا عين ذات اوست يا زايد بر آن، حسن و قبح ذاتي است يا بالوجوه و الاعتبار، افعال خداوند معلل به اغراضند يا خير، انسانها در كارهاي خود مجبورند يا مختار، خلافت و جانشيني پيامبر منصب الهي است ـ مانند نبوت كه بايد از طرف خداوند تعيين شود ـ، يا مساله اي ديني است كه بايد از طرف شورا و يا اجماع فقهاء مسلمين مشخص گردد ويا آن كه نه منصب الهي است ونه مسالة ديني، بلكه مسالة سياسي ـ اجتماعي است وبايد از طرف ملّت معين شود.

ومثلا در علم حديث بين عالمان مذاهب اختلاف است در اين كه تواتر در اعتبار خبر شرط است يا خير، ويا اين كه خبر مرسل اعتبار دارد يا خير، ويا اين كه موثق بودن خبر در اعتبار آن كفايت مي كند يا خير.

ومثلا در علم اصول بين آنان اختلاف است در اين كه نهي در عبادت موجب فساد عبادت است، يا خير؟ امر، دلالت بر فوريت دارد يا خير؟ اجماع في نفسه و به عنوان اصل مستقل اعتبار دارد يا به عنوان وسيله؟ اجتهاد اصل و هدف ومنبع مستقلي است همانند كتاب و سنت و يا آن كه وسيله است و يا اجتهاد تنها بر اساس كتاب وسنت اعتبار دارد ويا اعتبار دارد حتي بر اساس راي ومصلحت انديشي ؟، ويا فعل رسول خدا مثل امر اوست يا خير؟

و مثلا در علم فقه، كافران كتابي وكافران مشترك و ملحد طهارت ذاتي دارند يا خير؟ خمس در مطلق فوائد است يا اختصاص به غنائم جنگي دارد؟ خيار مجلس در داد و ستدها وجود دارد يا خير؟ ازدواج موقت مشروع است يا خير؟ طهارت پاها در

وضو بوسيله مسح است، يا غَسل يا تخيير، يا وجوب جمع بين مسح و غسل؟ صيغه مخصوص در طلاق شرط است يا خير؟ عول در آنجا كه ما ترك ميت از سهميه هاي صاحبان فرض كمتر باشد و تعصيب در آنجا كه ما ترك ميت از سهميه هاي صاحب فرض زيادتر باشد مورد قبول است يا خير؟ ونيز غير اينها از علوم ديگر.

و مثلا در علم تفسير اختلاف شد بين آنان در مراد و مقصود از لمس در آية وضو ﴿... او لامستم النساء﴾ كه معناي لغوي (مصافحه) است يا معناي كنائي (همبستر شدن) است ويا اين كه مراد از استطاعت در آيه ﴿...وَلِلّهِ عَلَى النّاسِ حِجّ ُ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ الَيْهِ سَبِيلاً...﴾ استطاعت عقلي است و ياشرعي و ياعرفي و نيز جزاينها از موارد ديگر.

مي بينيد كه اختلافات عالمان مذاهب در موارد ياد شده، اختلاف در اصول عقايد ـ كه توحيد، نبوت و معاد است و اسلام به آنها بستگي دارد ـ نمي باشد بلكه در مسائل نظري فرعي است كه بر اساس اجتهاد تجويز شده است؛ به دليل: «ان للمجتهد المصيب اجران وللمخطي اجر واحد؛ اگر نظر مجتهد مطابق با واقع باشد، داراي دو پاداش و اگر مطابق با واقع نباشد داراي يك پاداش است». بر اين اساس بايد هر يك ديگري را در مسائل اختلافي معذور بدارد وباعث صف آرايي در برابر يكديگر نشود، زيرا اختلاف در مسائل نظري، طبيعي است وسبب آن نظري بودن آنهاست نه مذهب ولذا اين اختلاف در بين عالمان پيرو مذهب واحد چه جعفري وچه حنفي، مالكي، شافعي، مالكي وحنبلي وجزاينان نيز وجود دارد وبايد دانست اين اختلاف ضرري ندارد، زيرا هدف همه يكي است و آن رسيدن به واقع و حكم الهي است. پس نبايد اختلاف ياد شده سبب نزاع و درگيري و صف آرايي قرار گيرد، بلكه بايد وسيله اي براي رسيدن به نظر ارجح و وقول قوي باشد.

2 ـ اذعان به اين كه پيروان همه مذاهب محبّ اهل بيت مي باشند و بين آنان در اين جهت اختلافي وجود ندارد. بلي اهل سنت اگر چه آنان را باوجود نصّ، رهبر مسلمانان نمي دانند و شيعه آنان را بر اساس نصّ رهبر مي دانند، ولي اهل سنت مقامات علمي و تقوا و مرجعيت علمي را براي آنان قائلند. گوياي اين مدعا كتابهايي است كه در باره فضائل آنها نوشته اند و نيز اگر چه آنان سنت صحابه را بعد از رحلت رسول خدا بر اساس وثاقت، تداوم بخش سنت رسول ا دانسته اند و شيعه سنت اهل بيت را بر اساس نص، ولي در هدف كه وصول به سنت رسول خداست، همه مشترك مي باشند.

3 ـ توجه همة پيروان مذاهب به مشترك بودن آنان بر اعتبار منابع و مباني اجتهادي كه در زمان رسول خدا بود (كتاب و سنت) و از آنها احكام شرعي حوادث واقعه استخراج مي شد و اما اختلاف آنها در اعتبار برخي از مباني و ادلــه اي كه بعد از رحلت رسول خدا پديد آمد مانند استحسان، قياس، مصالح مرسله و مذهب صحابي و...اگر چه اختلاف بين آنان وجود دارد، ولي در بيشتر بررسيهايي كه ما ادشته ايم، تقريب امكان پذير است (1). واما در موارد اختلاف آنها در مسائل فرعي نظري كه سبب آن اجتهادي است كه در اسلام تجويز شده است، چنين اختلافي بين پيروان مذاهب شرعاً مانعي ندارد و اين اختلاف در پيروان يك مذهب نيز وجود دارد و اختصاص به عالمان مذاهب ندارد و بايد هر يك ديگري را در مخالفت معذور دارد و باعث صف آرايي و نزاع و كينة آنان نشود. چون اختلاف در مسائل نظري فرعي يك امر طبيعي است كه رهايي از آن امكان ندارد و اين اختلاف در زمان صحابه و تابعين و تابعان تابعين نيز بوده است و فرق است بين اختلافي كه تعصب مذهبي جمود فكري بدون دليل آن را

_____

1 ـ ما تقريب بين آنها را در مجله تقريب 1 بگونه مفصل بيان نموده ايم

بوجود آورده باشد با اختلافي كه دليل ويا برداشت و استظهار از دليل آن را بوجود آورده باشد، اختلافي كه مورد مذمّت و نكوهش است، چه آن كه در يك مذهب واحد و چه آن كه در مذاهب باشد، اختلاف در نوع اول است نه اختلاف در نوع دوم، زيرا آن بر اساس اجتهاد از مصادر و مباني اسلام است كه طبيعي است و حتي اين اختلاف مورد مدح است، زيرا باعث رشد و تكامل مسائل مورد بحث و موجب گسترش مصاديق فقه مي گردد. پس اختلاف بين شيعه و سني همانگونه كه علامه بزرگ سيد عبدالحسين شرف الدين موسوي نويسنده «المراجعات » فرموده، اختلاف ميان دو مجتهد از يك مذهب در استنباط يك حكم از منبع اجتهادي است، بر اين اساس پيرو هر مذهبي نمي تواند بدون دليل قطعي، اجتهاد پيرو مذهب ديگر را باطل بداند. بلي احتمال خطا و خلاف واقع در استظهارات مجتهدان از مباني وجود دارد.

نظر ائمة مذاهب در اين باره

پيشوايان مذاهب اهل سنت به دليل اين كه خود را معصوم نمي دانستند، آراء و نظرات خود را هم صد در صد مطابق واقع نمي دانستند.

در اين باره از امام ابو حنيفه نقل شده كه در مقام فتوا مي گفته: «هذا رايي و هو احسن ما قدرنا عليه فمن جاء باحسن منه فهو اولي بالصواب (1)؛ اين راي من است و بهترين نظري است كه بر آن دست يافته ام (وآن رابرگزيده ام) واگر كسي بهتر از آن را بياورد، او اولي به صواب و مورد پذيرش است».

و نيز از او نقل شد كه گفت: «لا ينبغي لمن لم يعرف دليلي ان يفتي بكلامي؛ سزاوار نيست كسي دليل مرانشناخته مطابق كلام من فتوادهد(2).»

و در اين راه از امام مالك بن انس اصبحي رئيس مدرسة حديث در حجاز نقل شد

_____

1 ـ حياة الامام الصادق 1: 175.

2 ـ قانون اساسي اسلام: 73 مودودي.

كه گفت: «انا بشر اصيب و اخطئ فاعرضوا قولي علي الكتاب والسنة؛ من بشرم لذا صواب و خطا در نظراتم وجود دارد، پس فتواي مرا بر كتاب و سنت عرضه كنيد (اگر مطابق آنها باشد، به آن اخذ كنيد و اگر مطابق نباشد، به آن اخذ نكنيد) (1) ».

خليفة وقت، منصور دوانيقي از او تقاضا مي كند كه كتاب فقهيش را رسمي كند و پيروي از آن را به همة ملل اسلامي بخشنامه كند ولي او تقاضاي او را نمي پذيرد و مي گويد: «دع النّاس يا امير المؤمنين و ما اختاروا لانفسهم؛ مردم را در آنچه را كه براي خويش بر مي گزينند، آزاد بگذار»(2).

امام محمد بن ادريس شافعي مي گويد: «مذهبي صواب يحتمل الخطاء و مذهب غيري خطاء يحتمل الصواب؛ هر چند صحت سند مذهب من صواب و درست ولي خطا در آن محتمل است و مذهب غير من خطا ولي احتمال صواب و درستي در آن راه دارد». وگفت: «اذا صحّ الحديث فهو مذهبي؛ هرگاه صحت سند احراز شد، مفاد آن مذهب من است (3).» وفرمود: «هرگاه حديثي بر خلاف نظر من يافتيد، نظر مرا به ديوار بزنيد»(4) در هر حال

محمد بن ادريس اعتراف دارد كه آنچه فتوا مي دهد، در حكم يك نظريه است و هرگز راضي نيست كه كسي بدون تحقيق و بررسي سند و دليل، نظر اتش را بپذيرد و از او تقليد نمايد. و نقل شده كه به يكي از شاگردانش گفت: «يا ابراهيم لا تقلدني في كل ما اقول و انظر في ذلك لنفسك فانّه دين ا (5)؛ اي ابراهيم در هر چه مي گويم از من نبايد تقليد كني بلكه بايد در آن انديشه نمايي وبگونه اي مستقل در آن اجتهاد نمايي، زيرا آن دين است».

_____

1 ـ حياة الإمام الصادق 1: 175.

2 ـ مجله رسالة الإسلام سال 2 ش 3: 269.

3 ـ رسالة التقريب 1: 186.

4 ـ حياة الإمام الصادق 1: 175.

5 ـ رسالة التقريب 1: 185.

امام احمد بن حنبل شيباني مي گويد: «لا ترد آية حديث بقول الصّحابي او بقول عالم مذهب و من عمل كذلك فهو ضالّ و خارج عن دين ا (1)؛ هيچ آيه و يا حديثي را نبايد به گفتار صحابي ويابه قول عالم مذهبي ردّ كرد. اگر كسي اينگونه عمل كند، او گمراه و خارج از دين خداست».

و نيز از او نقل شد كه به شخصي گفت: «لا تقلّدني ولا تقلّد مالكاً ولا الاوزاعي ولا النخعي ولا غيرهم وخذ الاحكام من حيث اخذوا من الكتاب والسنة (2)؛ نه از من تقليد كنيد ونه از مالك ونه از اوزاعي ونه از نخعي ونه از هيچ شخص ديگري. تنها احكام را از كتاب خدا وسنت رسول دريافت نماييد (3).» وفرمود: «ليس لاحد مع ا ورسوله كلام؛ هيچ كس در برابر كلام خدا و رسول وي كلامي ندارد».

شارح كتاب «مسلم الثبوت» مي نويسد: خداوند و پيامبروي بر هيچ يك از انسانها واجب نكرده است كه

مذهب خاصي را به عنوان مذهب خويش برگزيند وايجاب اين گونه، تشريع و حرام است ابو شامه مي گويد: «بر كسي كه به فقه اشتغال دارد، سزاوار است كه به مذهب خاصي بسنده نكند، بلكه در حكم هر مساله اي بايد آنچه را كه به دلالت كتاب خدا و سنت صحيح نزديكتر است معتقد شود. اين مطلب براي كسي كه مجهزّ به وسائل و ابزار اجتهاد باشد، آسان مي كند كه از تعصب و نظر در راه خلاف بين متاخران وتحت تاثير قرارگرفتن در برابر آنها بپرهيزد...»

عز بن عبدالسلام مي گويد: مردم هميشه عالماني را كه بر عدم لزوم تقيد به مذهب خاصي اتفاق كرده اند، مورد پرسش قرار مي دادند واين هيچ گونه انكاري را براي آنان به دنبال نداشت. اين پرسش تا زماني كه مذاهب معروف بوجود آمد، استمرار داشت.

برخي از مقلدان آنها كه داراي تعصب بوده اند پيروي از آنها راهمانند پيروي از پيامبر

_____

1 و 2 « 3 ـ رسالة الاسلام سال 8: 187.

مرسل مي دانسته اند و اين از حق و صواب دور است و هيچ صاحب عقلي بر اين امر راضي نخواهد بود (1).

اين بود شيوة پيشوايان مذاهب و بايد پيروان آنها هم داراي همين شيوه باشند، نه آن كه خيال كنند هر چه را كه از مباني و منابع برداشت كردند، حكم واقعي الهي است. هيچ يك از آنان بر اين پيش و اعتقاد نبوده اند كه آنچه را آوردند، صحيح و درست و مطابق واقع است و بر مردم است كه بدون قيد و شرط از آنها پيروي نمايند.

نظر ائمة مذاهب در بارة امام صادق عليه السلام

ابو حنيفه امام صادق را اعلم از همه مي دانست.

علامه ذهبي در تذكرة الحفاظ (2) مي گويد: ابو حنيفه گفت كه «ما رايت افقه من جعفر بن محمد؛ من از

جعفر بن محمد فقيه تر نديدم».

هم او مي گويد: منصور مرا خواست وگفت: «ان الناس قد فتنوا بجعفر فهيّا له من المسائل الشداد فهيات له اربعين مسالة، ثمّ بعث الي ابو جعفر (المنصور) و هو بالحيرة فاتيته فدخلت عليه و جعفر ابن محمد جالس عن يمينه. فلما ابصرت به دخلتني من الهيبة لجعفر بن محمد مالم يدخلني لابي جعفر، فسلمت عليه و اوما اليّ فجلست، ثمّ التفت اليّ، فقال يا ابا عبدا هنا ابو حنيفه، قال جعفر: نعم، ثمّ اتبعها قد اتانا كانه كره ما يقول فيه قوم انه اذا راي الرّجل عَرَفه، ثمّ التفت اليّ المنصور فقال يا ابا حنيفه الق علي ابي عبدا من مسائلك فجعلت القي عليه فيجبني فيقول: انتم تقولون كذا واهل المدينه يقولون كذا ونحن نقول كذا فربّما تابعهم وربما خالفنا جميعا حتي اتيت علي الاربعين مسالة. ثمّ قال ابو حنيفه: السنا روينا ان اعلم الناس اعلمهم باختلاف الناس؟

مردم مفتون و شفيتة جعفر (صادق) شده اند، مسائل سخت و مشكلي را مهيّاكن و من

---

1 ـ مجله تقريب شماره...183

2 ـ تذكرة الحفاظ 1: 157.

چهل مساله را براي او آماده كردم. منصور كه در آن وقت در حيره بود، بدنبال من شخصي را فرستاد و من به حيره رفته و براووارد شدم. ديدم جعفر بن محمد در طرف راست او نشسته وچون چشمان من بر او افتاد تحت تاثير هيبت و عظمت او قرار گرفتم بطوري كه اين تاثير در من ازديدن ابو جعفر منصور هم نبود. به او سلام كردم و بااشاره وي نشستم، سپس منصور روبه من كرد وبه او گفت: اين ابو حنيفه است. جعفر (صادق) گفت: بلي بدنبال آن گفت پيش ما آمده است واين بدين جهت بود كه منصور از آنچه كه مردم مي گويند كه وي هر كه را ببيند مي شناسد، كراهت داشت. سپس منصور رو به ابو حنيفه كرد و گفت: مسائل خودت را مطرح كن من مسائل را يكي يكي مطرح كردم و او مطابق نظر ما و مطابق نظر اهل حديث (اهل مدينه و مطابق نظر خودشان (مكتب اهل البيت) پاسخ مي داد ودر برخي از مسائل موافق ودر برخي ديگر مخالف بود تا اين كه چهل مسالة تمام شد. سپس ابو حنيفه روبه منصور كرد وگفت: آيا از ما

روايت نشده است كه داناترين مردم آن كسي است كه داناتر در اختلاف آنها باشد؟»

در تاريخ علويين وارد شده كه: «سال رجل ابا حنيفه عن رجل وقف ماله للامام فمن يكون المستحق؟ فاجاب ابو حنيفه: المستحق هو جعفر بن محمد؛ مردي از ابو حنيفه سؤال كرد از مالي كه براي امام وقف شده بود به اين كه مستحق آن چه كسي است؟ در پاسخ گفت: مستحق آن جعفر بن محمد است ».

نظر امام مالك در بارة امام صادق عليه السلام

مالك بن انس اصبحي پيشواي مذهب مالكي و تلميذ امام صادق مي گويد: «ما رات عين ولا سمعت اذن ولا خطر علي قلب بشر افضل من جعفر بن محمد علماً، عبادة وورعاً. اختلطت اليه زمانا فما كنت اراه الاعلي احدي ثلاث خصال: اما مصلي واما صائم واما يقرا القرآن » و از وي به عبارات ديگر نقل شد كه گفت: «ما رات عيني افضل من

جعفر بن محمد فضلاً و علماً و ورعاً و كان لا يخلو من احدي ثلاث خصال اما صائماً و اما قائماً واما ذاكراً و كان من عظماء العباد و اكابر الزهاد الذين يخشون ربهم وكان كثير الحديث، طيّب المجالسة و كثير الفائدة؛ هيچ چشمي نديده و گوشي نشنيده و به قلب هيچ انساني خطور نكرده است كه از حيث علم و عبادت و تقواكسي برتر از امام صادق باشد. من مدت زماني را با او مراوده داشته و خدمت ايشان مي رسيدم، نديدم او را مگر در يكي از سه خصلت، يا در حال نماز و يا روزه و ياقرائت قرآن.

4 ـ اعتقاد به اين كه تقريب بين مذاهب اسلامي در اين مقطع زماني حساس كه دشمن از هر طرف ما را احاطه كرده است، بر اساس آنچه را كه اتفاق دارند و معذور داشتن هر يك ديگري را در آنچه كه اختلاف دارند، يك امر ضروري است. زيرا در عصر كنوني تلاش و كوشش سياست جهاني و حركتهاي ضد استعماري از يك طرف و موضع گيريهاي بنگاههاي استكباري و صليبي وصهيوني و نيز عاملان مزدور آنها در بلاد اسلامي را از ديگر سو مي بينيم كه از راه عنوان شيعه و سني، بين مسلمانان ايجاد اختلاف مي نمايند و صفوف پيروان دين واحد را براي رسيدن به مقاصد شوم خود، بر هم مي زنند. پس بر ماست كه هوشيار باشيم و تحت تاثير تبليغات آنها قرار نگيريم.

5 ـ بايد پيروان مذاهب شيوه هاي حكيمانه و روشهاي پسنديدة پيشوايان مذاهب را در برخوردها و بحثها

و مناظره ها برگزينند.

امام علي عليه السلام خود پيشواي گذشت و مدارا براي حفظ تقريب، بلكه مقتداي تقريب بوده و نيز روش عالمان بزرگ بهمين منوال بوده است. پس بايد گفت و شنود و طرح مسائل خلافي وارائة ادله، در جوّي سالم وآرام و احترام متبادل و بدور از تعصّب باشد. و نيز بايد هر نظريه اي را كه داراي دليل قوي است از هر مذهبي كه باشد، مورد پذيرش قرارداد.

اگر ما به ديده دقيق بنگريم، مي بينيم كه سبب بخش مهمي از اختلافات، خود بيني و برخوردهاي احساساتي و غير منطقي و تعصبات كور بوده است. اين شيوة ناپسند در زمان تشريع و زمان صحابه و زمان تابعين و تابعان آنها نبوده است. روند علم در آن زمانها در جوامع اسلامي، حاكي از دامنه اي گسترده و فضاي باز جوي سالم و صميمي وبر خورد منطقي آراء و نظرات بر اساس تفاهم بوده است.

علم الخلاف نمايانگر فضاي باز در تاريخ اسلام به شمار آمده وهمواره براي فقه اسلامي سازنده بوده و مسلمانان را در طول تاريخ پر فراز و نشيب خود علي رغم عوامل و اسباب تفرقه، به تفاهم و تقارب نزديك مي كرده است. ترديدي نيست و بايد اذعان نمود كه براي دفاع از حق در منابع و پايه هاي شناخت اسلامي، الزامي وجود ندارد كه فردي بدون دليل و برهان از مذهبي پيروي وبه فتواي كسي عمل كند. ومي دانيد كه تقليد از شخصي يا پيروي از مذهبي اگر دليلش هم تقليد باشد، ملازمت با دور و يا تسلسل دارد كه اجماع بر بطلان آن قائم است. تقليد بايد مبناي عقلي و منطقي داشته باشد.

اگر دليل مساله اي قويتر از دليل مذهبي كه متبوع است باشد، بايد از آن پيروي كند، كه در غير اين صورت پيروي از جهل كرده است. غرض از مناظره، بايد رسيدن به حق و قول احسن باشد نه چيز ديگر. بر اين اساس ما بر اين بينش و اعتقاديم كه موفقيت يك گفت و شنود در مسائل نظري اجتهادي منوط به چند امر است:

الف ـ پاك بودن نيت طرفين بحث و خالي بودن آن از شائبه و هر گونه مقاصد انحرافي.

ب ـ اعتقاد به نتايج گفت وشنود.

ج ـ صرف نشدن وقت به حرفهاي بيهوده.

د ـ دست يابي به هدف كه نيل به نظر ارجح و بهتر است، از راه دليل منطقي علمي.

بجاست كه به نمونه هايي از اين برخورد هاي دوستانه و منصفانه كه با انديشمندان اهل سنت داشته ام، بپردازم:

حدود پنج سال پيش هياتي از فقهاي اهل تسنن كه از كشورهاي اسلامي به ايران آمده بودند، بنا به دعوت شوراي سرپرستي طلاب غير ايراني ، به قم نيز آمدند. بعضي از مسؤولان سازمان تبليغات از بنده نيز براي گفتگو با آنان دعوت به عمل آوردند. در آن جلسه حدود يك ساعت و نيم در زمينة تقريب و علل تفرقه و تشتت، كه ناشي از اختلاف در مسايل غير ضروري است، سخن گفتم. يكي از ميهمانان كه دكتر در علوم شريعت بود، پرسيد: در بررسيهاي خود از منابع و مباني چند مذهب آگاهي داريد؟

پاسخ داديم: بيش از بيست مذهب و گفتم نه تنها از منابع ومباني اغلب اصوليان اهل سنت اطلاع دارم، بلكه از منابع و مباني اخباريان آنان نيز مطلع هستم.»

سؤال شد: «آيا فرقي ميان اين دو گروه وجود دارد؟».

پاسخ گفتم: «بلي، همچنان كه شيوه اخباريها با عالمان اصولي در جهان تشيع متفاوت است، در نزد اهل تسنن نيز چنين است ».

وي پرسيد: «از فتاواي آنان نيز آگاهيد؟»

عرض شد: «از بيشترين آرا و فتاواي ايشان مطلع هستم»

سپس سؤال شد: «چرا محمد بن عبد الرحمن بن ابي ليلاكه از او به عنوان ايدئولوگ يكي از مذاهب ياد مي شود، نوعاً در قبال آراء و نظريات ديگر پيشوايان مذاهب موضع گيري دارد؟ وگفت: اين مطلب را با برخي از علماي مصر در ميان نهادم، ولي جوابي قانع كننده دريافت ننمودم»

عرض كردم: موضع گيري ابن ابي ليلا در چه احكامي بوده است؟

وي گفت: در بيشتر احكام، سپس گفت: به عنوان مثال خطبه را پيش از خواستگاري (خطبه) واجب مي داند، استنشاق و مضمضه را هنگام وضو واجب مي داند. در حالي كه چنين فتاوايي را هيچ يك از ديگر مذاهب اسلامي نداده اند.

عرض كردم: اين موضعگيري ابن ابي ليلا در فقه اجتهادي بدين جهت است كه مباني خاص دارد كه سايرين آن را قبول ندارند.

يكي از منابع فقه و مستندات احكام فقهي در نزد همه عالمان مذاهب، سنت رسول خداست كه شامل قول و فعل و تقرير پيامبر مي باشد. اين مطلب مورد اتفاق همة علماست. علت اصلي اختلافات ابن ابي ليلا با ديگران به دو مبناي خاص وي در اصول فقه باز مي گردد:

الف ـ ابي ليلا معتقد است كه فعل پيامبر همانند قول (امر) او حمل بر وجوب مي شود، مگر دليلي بر خلاف آن يافت شود. اين مبنا مختص ابن ابي ليلاست و ديگران آن را قبول ندارند. زيرا بعضي از آنان فعل نبي را حمل بر استحباب وبرخي بر اباحه به معناي خاص (رجحان نداشتن انجام فعل بر ترك آن) وعده اي حمل بر اباحه بمعناي عام كه شامل واجب و مستحب و مباح مي شود، نموده اند. از اين روميان نظريات ابن ابي ليلا و ديگران اختلافات فراواني مشاهده مي شود.

بر اين اساس ابن ابي ليلا خواندن خطبه را پيش از خواستگاري واجب مي داند، چون پيامبر صلي ا عليه وآله قبل از خواستگاري خطبه خوانده اند. و نيز مضمضه را در وضو واجب مي داند، چون رسول ا صلي ا عليه وآله اين عمل را در وضوي خويش انجام داده اند.

ب ـ يكي ديگر از مباني ادلة وي، به مبحث تعادل و ترجيح كه سخن از تعارض ادله است مربوط مي شود. بسياري از پيشوايان مذاهب و علما در تعارض يك نص و

ظاهر معتقدند كه بايد ظاهر را حمل بر نص كرد. ولي ابن ابي ليلا اين حمل را قبول ندارد. از همين جاست كه ابن ابي ليلا در وضوحكم به وجوب استنشاق كرده است. وي براي اين نظريه خويش به ظاهر اين روايت تمسك جسته است: «اذا اراد ان يتوضّا احدكم فليجعل في انفه ماء ثمّ لينثر و من استجمر فليوتر».

ولي پيشوايان مذاهب ديگر حكم به وجوب استنشاق نكرده اند، زيرا ظاهر روايت مذكور را بر ديگر ادلـه كه نص در عدم وجوب استشمامهاست، حمل كرده اند. لذا از ظاهر آن رفع يد كرده، وحكم به استحباب استنشاق كرده اند.

همچنين ايشان سؤال كرد كه: آيا شما باب اجتهاد را در زمان ائمة معصومين مفتوح مي دانيد؟ جواب دادم: بله.

سپس سؤال كرد كه: آيا سخن را قبول داريد: لا مساغ للاجتهاد في مقابل النص؛ در مقابل نص، اجتهاد نمي توان كرد؟.

جواب مثبت دادم.

آنگاه پرسيد كه: چگونه مي توان بين اين دو واقعيت يعني وجود اجتهاد با وجود امام جمع كرد؟

در پاسخ گفتم: اجتهاد داراي دو معنا و دو مفهم است:

نخست آن اجتهادي است كه از راه راي وتفكر شخص باشد كه اين نوع در نظر اماميه غير قابل قبول و مطرود است.

دوّم آن اجتهادي است كه از راه ادله معتبر شرعي (كتاب، سنت، اجماع و عقل) است كه اماميه آن را صحيح و معتبر مي داند. اجتهادي كه اماميه آن را مردود مي داند، اجتهاد در مقابل نص است. واما اجتهادي كه از راه اصول احكام و قوانين كلي آن باشد، كه به وسيلة آن فروع مستحدثه به اصول پايه، و قوانين كلي بر مصاديق خارجي آن

منطبق مي گردد، كاملا صحيح است و مورد قبول امامي مذهبان مي باشد. چرا كه اين نوع از اجتهاد در عرض نص قرار ندارد، بلكه در چارچوب و در طول آن قرار دارد.

كوتاه سخن اين كه مقصود از جملة مذكور «اجتهاد در مقابل نص جايز نيست»، آن اجتهادي است كه از راه نظرو راي است، نه اجتهادي كه از طريق اصول احكام و قوانين كلي آن باشد. اماميه كه اجتهاد راحتي در زمان امام معصوم عليه السلام جايز مي داند، اجتهاد نوع اول را مد نظر دارد.

در اين گفتگو با ميهمانان، يكي از آنان گفت كه اين جلسه علمي بنده را با انصاف و مكانت علمي مذهب تشيع آشنا ساخت و كليه ذهنيتهاي غلط را كه نتيجه بدگماني پيروان مذاهب نسبت به يكديگر است، از وجودم زدود. لذا بايد با تشكيل مجامع علمي به بحث و تبادل نظر در اين موضوع پرداخت تا با آگاهي از نظريات يكديگر، ريشه بدبينيها و سوء تفاهمات خشكانده شود.

كلام شيخ شلتوت

شيخ محمود شلتوت در مقدمة تفسيرش مي گويد: «برهر مجتهد واجب است كه تقواي الهي را راعايت كند و در مقام بيان دليل نظريه، تعصب او را تحت تاثير قرار ندهد و حرام است دليل قوي را تنها به دليل اين كه ارتباطي به مذهب او ندارد نپذيرد، زيرا خداوند از آن نهي كرد. در قرآن آمده: ﴿وَكَذَلِكَ مَا ارْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ اِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا انَّا وَجَدْنَا آبَاءنَا عَلَى امَّةٍ وَانَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾(1).

مناسب است در اينجا قصه اي را كه محمد جواد مغنيه نقل كرده است بيان كنم مي گويد: در يكي از سفرهايم به مصر با علامه شلتوت ديدار كردم، در حالي كه جمعي از بزرگان دانشگاه ازهر نيز نزد او حضور داشتند. از سبب فتواي او بر جواز تعبد

---

1 ـ سورة زخرف: 22.

به مذهب جعفر جويا شدم و گفتم چه عاملي باعث شد كه شما فتواي ياد شده را صادر كرديد؟ او در پاسخ گفت: خدا مي داند در صدور اين فتوا عوامل سياسي، خارجي، اجتماعي و جز اينها داراي نقشي نبوده اند. تنها تاثير و نقش براي دلائل بعضي از مسائل بود كه در مذهب شيعه وجود داشت و من در مقام استنباط هنگامي كه برخي از ادلة مسائل را مورد دقّت و نظر عميق قرار دادم، ديدم دلائل آنها از قوّت و متانت و ظرافت خاصي برخوردارند و اين باعث شد كه من فتوا را صادر نمايم واضافه كرد: من در بعضي مسائل فقهي بر اساس مذهب جعفري فتوادادم.

محمد جواد مغنيه مي گويد: او سپس اشاره به حاضران در جلسه كرد وگفت كه بر شماست كه كتابهاي شيعه را با دقت مورد مطالعه قرار دهيد.

روزي كه در مصر قانون نظام خانوادگي را بر اساس مذهب اماميه وبر خلاف مذاهب اهل سنت اعلام كردند، كه سه طلاق در مجلس واحد يك طلاق محسوب مي شود، سر وصدا ونغمه هاي مخالفين از هر سو بلند شد، ولي با وجود عالمان و دانشيان وقاع نگر ديري نپاييدكه قانون ياد شده مورد تصويب و عمل قرار گرفت و مخالفين سكوت را برگزيدند و اين بدين جهت بود كه فتواي ياد شده از اماميه داراي دليل قوي بوده است.

ابن تيميه حنبلي وابن قيم جوزي صاحب «اعلام الموقعين عن رب العالمين» كه از بزرگان اهل سنت مي باشند، نيز در اين زمينه مي گويند: «با سه طلاق در مجلس واحد جدايي كامل حاصل نمي شود ويك طلاق محسوب مي شود(1).»

6 ـ اذعان به اين كه در شرع بدون دليل قاطع و روشن، پيرو هيچ مذهبي را نمي توان تكفير كرد، چون همه ايمان به خدا دارند و اسلام همه را شامل است واين

_____

1 ـ رسالة الاسلام، سال 8 شماره 2 / 182، 1383.

گفته مورد پذيرش همة پيشوايان مذاهب اسلامي است.

ابو حنيفه پيشواي مذهب حنفي و محمد بن ادريس شافعي پيشواي مذهب شافعي و سفيان بن سعيد ثوري پيشواي مذهب ثوري و داود بن علي ظاهري اصفهاني پيشواي مذهب ظاهري و اسحاق بن راهوي نيشابوري پيشواي مذهب راهوي و جز اينها اين نظريه را برگزيده اند.

محمد بن ادريس شافعي در رساله خود مي گويد: «من هيچ فردي از اهل قبله را به سبب گناهي كه كرده تكفير نمي كنم (1).»

ابن حزم ظاهري پيشواي دوم مذهب ظاهري مي گويد: «من هيچ گاه فرد مسلماني را كه از راه اعتقاد و يافتوا چيزي را بگويد، تكفير و تفسيق نكرده ونمي كنم و در ادامه مي گويد: در اين نظر خلافي را از عالمان وفقيهان نديدم(2).»

ابو الحسن اشعري كه از پيشوايان بزرگ اهل سنت است، در اصول عقايد خويش مي گويد: گواه باشيد بر اين كه من هيچ كس از اهل قبله را به واسطه گناهي كه كرده تكفير نمي كنم زيرا همه آنها به معبود واحد و يكتا توجه دارند و اسلام همه را در بر مي گيرد (3). ابن رشد قرطبي اندلسي نقل مي كند كه نمي توان كسي را كه شهادتين بر زبان جاري مي كند و نماز را انجام مي دهد، و زكات را مي دهد و روزه مي گيرد و حج را انجام مي دهد تكفير كرد زيرا اسلام به آنها تحقق مي پذيرد(4).

7 ـ گرد آوري رواياتي كه از نظر سند مورد پذيرش مي باشد.

مي دانيم سند مقبول در نزد عموم مسلمانان كتاب و سنت است، اما اين مهم است كه كتاب هر چند قطعي الصدور و از نظر سند تمام است، ولي آيات متشابه آن از

_____

1 ـ نداء الوحدة الاسلاميّة: 14.

2 ـ نداء الوحدة الاسلاميّة: 15.

3 ـ نداء الوحدة الاسلاميّة: 15.

4 ـ بداية المجتهد 1: 333 و صحيح مسلم بن حجاج نيشابوري ج 1 باب الايمان.

نظر دلالت ظني مي باشند و احتياج به مبيّن و ارجاع به آيات محكم دارند، چنانكه سنت هر چند ممكن است قطعي الدّلالة باشد ولي در جهت نقل، ظني الصدور است و حجيت آن ايجاب مي كند كه از نظر سند بايد متواتر باشد يا آحاد آن موثق و مورد قبول عقل باشند و منطق نيز حكم مي كند كه دين خدا را نبايد بازيچة نقلهاي مشكوك و نامعلوم قرارداد.

اسناد ديني بايد دست كم از سوي خود آن مذهب مورد صحه و قبول قرار گرفته باشد. قرآن با صراحت مي گويد: ﴿وَلاَ تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ انَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ اولئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْؤُولاً﴾(1).

از گمان و احتمال و حدس نبايد پيروي كرد. براي نمونه، تنها صحابي پيامبر صلي ا عليه وآله بودن كافي نيست كه هر چه نقل كند، بدون در نظر گرفتن وثاقت مورد قبول قرار گيرد.

اگر صحابه پيامبر همه عدول و منزه از خطا بودند، مي توانستيم به همة اقوال آنها اعتماد كنيم، ولي چه بايد كرد كه اصحاب پيامبر ما نند مردم ديگر داراي مراتب مختلف از عدالت وزهد و ورع و يافسق بوده اند و در بين آنها منافق و فاسق وجود داشته تا جايي كه قرآن مي گويد: «﴿وَمِنْ اهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُواْ عَلَى النِّفَاقِ لاَ تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ﴾؛ برخي از مردم مدينه تا جايي نفاق خود را نهان كرده اند كه حتي تواي پيامبر آنها را نمي شناسي، ما از آنها باخبريم».

پيغمبر اكرم صلي ا عليه وآله خود خبر مي دهد كه دروغگويان بسياري بر من دروغ مي بندند؛ هر كسي به من دروغ نسبت دهد جايگاهش در آتش خواهد بود «ومن كذب عليّ متعمّداً فليتبوّء مقعده من النّار».

محمد ابوريه از ابوبكر الصيرفي به نقل از «اختصار علوم الحديث » آورده است كه:

«روايت كسي كه به پيامبر دروغ نسبت دهد، هر چند بعد از آن توبه كند، مورد قبول نيست»(1) و حتي علماي اسلام نسبت دروغ در حديث پيامبر را با تغليظ و شدت بيشتر محكوم مي كنند. در اين حال چرا بايد روايات كسي مسند احكام و اجتهاد واقع شود كه در رد سخنان منقول او كتابها نوشته وبا تحقيقات روشني خلاف گوييهاي او را عقلاً و نقلاً به اثبات رسانده اند (2).

بر اين اساس بايد رواياتي را كه غلاة روايت كردند و عالمان رجالي شيعه آنها را در كتابهاي حديثي خودشان معين و مشخص نموده اند، از آنها زدوده شوند. پيشوايان اهل بيت بر حرمت روايت از آنان اتفاق نظر دارند، امام صادق عليه السلام فرمود: «جوانانتان را از غلاة بر حذر داريد زيرا آنان بدترين خلق خدايند، عظمت خدا را كوچك شمرده و براي بندگان خدا ادعاي ربوبيت مي كنند. در ادامه مي فرمايد: قسم به خدا غلاة بدتراز يهود ونصارا و مجوس و آنان كه براي خدا شريك قرار مي دهند مي باشند(3).»

و نيز رواياتي را كه نواصب روايت كردند و در كتابهاي حديثي اهل سنت وجود دارد وعالمان رجالي اهل سنت آنها را در كتابهاي رجالي خود معين كردند، بايد از آنها زدوده شود چون آنان بر حرمت نصب وعدم اعتبار آنها داراي نظر واحدي مي باشند و همانگونه كه شيعه روايات غلاة را مورد پذيرش در مقام استنباط قرار نمي دهند، همچنين اهل سنت روايات نواصب را در مقام استنباط مورد قبول قرار نمي دهند.

اين حجر عسقلاني در كتاب گرانقدرش، بسياري از راويان را به عنوان ناصبي معرفي مي كند و مي گويد: فلاني ناصبي يا داراي عداوت و دشمني زياد نسبت به

_____

1 ـ استاد محمود ابو ريه ابو هريره: 155.

2 ـ كتاب شيخ مضر از ابو ريه و ابو هريره از علامه شرف الدين.

3 ـ امالي شيخ طوسي: 65.

علي عليه السلام مي باشد و همين طور ذهبي در كتابش (1).

در هر حال من بر اين اعتقادهم كه زدودن رواياتي كه غلاة ونواصب روايت كرده اند و در مصادر حديثي مسلمين وجود دارد، نقش بزرگي در از بين بردن اختلافات دراد، زيرا با اين كار مي توان موسوعه حديثي معتبر و مقبولي نزد همه عالمان مذاهب را به جامعه عرضه نمود وبابه كارگيري اجتهاد پويا ومتطوّر همه مشكلات زندگي و عقايدي را حل كرد.

8 ـ گرد آوري رواياتي كه در الفاظ و يا مضمون اشتراك دارند و در مباني و مصادر همه مذاهب وجود دارد.

فقه شيعه مشحون از روايات اهل سنت است و فقهاي شيعه به روايتي كه اهل سنت نقل كرده و راوي آن ثقه است، عمل مي كنند و حجيت آن را معتبر مي دانند. در رده بندي احاديث شيعه اين حديث را موثق نام نهاده اند.

محقق كركي نور الدين علي بن الحسين عبدالعالي عاملي (متوفي 940) پس از تقسيم روايات به متواتر و آحاد، يكي از اقسام روايت آحاد را موثق نام مي برد و در تعريف آن مي گويد: «وهو ما رواه العدل الغير المرضي في دينه المامون عن تعمد الكذب او كان في طريق من هو كذلك»(2).

و نيز شيخ بهايي پس از تقسيم اخبار به صحيح، حسن، موثق، قوي و ضعيف همه اين روايات را قابل استناد مي داند مگر ضعيف را كه از آنها در سنن يعني مستحبات فقط بهره مي گيرد و در توضيح خبر موثق مي فرمايد: سلسلة سند اگر كلاً يا بعضاً غير امامي باشد، به شرط موثق بودن و عادل بودن افراد، اين خبر را موثق مي نامند (3) بدين

_____

1 ـ ميزان الاعتدال 1: 173.

2 ـ طريق استنباط الاحكام محقق كركي: 10.

3 ـ الوجيز في الدراية شيخ بهائي: 1030.

تريب در اعتبار اخبار اهل سنت نزد شيعيان جاي هيچ گونه ترديد و انكار نيست. از آن سوعيناً همين رفتار از مشايخ و بزرگان اهل سنت نسبت به اسناد روايي شيعه مشاهده مي شود و محدثان شيعه از ديرباز در مآخذ و مباني فقهي اهل سنت مورد استناد قرار گرفته اند.

علامة مجاهد سيد شرف الدين عاملي يكصد نفر از رجال شيعه را كه در مآخذاهل سنت مورد استناد قرار گرفته اند. نام مي برد، در حالي كه رقم دقيق آن چند برابر اين رقم است. وي بعد از توضيح كافي در مورد اين صد نفر مي گويد: «اگر بخواهيم شيعياني را كه مورد احتجاج اهل سنت از سلف صالح و در مسانيدشان قرار گرفته اند نام ببريم، چندين برابر اين صد نفر خواهد شد».

مسلماً اگر هر كدام از شيعه و سني از اسنادهم استفاده كنند، در بسياري از موارد نه شيعيان دچار فقد دليل وارجاع به اصول عمليه شده ونه اهل سنت نياز به استفاده از مباني ظني و غير مستند مانند قياس و اظهار راي و استحسان پيدا مي كنند و با بصيرت بيشتر مي توانند روايات طرفين را در موضوعات فقهي مختلف مورد بررسي و مستند قرار دهند.

9 ـ شناسايي راويان ضعيف و جاعلان حديث در مذاهب و نقد و زدودن آنها.

10 ـ حذف تهمتها و افتراهايي كه هر يك به ديگري رواداشته است و در كتابهاي مذاهب وجود دارد ومن حدود صد مورد از آنها را استحضار دارم كه بيان آنها از حوصله اين مقاله خارج است.

11 ـ جمع بين رواياتي كه در الفاظ و يا مضمون ، اختلاف دارند از طريق زير:

الف ـ از راه بررسي زمان صدور آنها

ب ـ از راه روايات ديگري كه مي توان آنها را به عنوان شاهد جمع بين روايات

متعارض و متنافي ذكر كرد.

ج ـ از راه اطلاق و تقييد عام و خاص، مجمل و مبين كه از آن تعبير به جمع موضوعي و عرفي مي شود و مورد پذيرش همة مذاهب است.

د ـ از راه حمل ظاهر بر نص كه مورد پذيرش است و از آن تعبير به جمع حكمي مي گردد.

12 ـ مورد نقد قرار دادن روايات، مطابق موازين علمي و شرايطي كه در كتابهاي رجالي يادآور شده اند.

13 ـ عرضه داشتن روايات متعارض بر كتاب خدا و اصول مسلم شريعت.

14 ـ تاسيس مدارسي براي تدريس علومي كه مربوط به فقه و اصول و كلام باشد، بگونه مقارن در مراكز علمي كه براي از بين بردن اختلاف پيروان مذاهب نقش اساسي دارد. البته در صورتي كه مدرسين آنها از آراء و نظرات در مذاهب خود و مذاهب ديگر كاملاً آگاهي داشته باشند.

15 ـ تاليف كتابهايي در زمينه علومي كه مربوط به تقريب است. اين كار داراي نقش مهمي براي ايجاد تقريب بين پيروان مذاهب اسلامي است البته در صورتي كه آنها داراي ويژگيهاي زير باشند:

الف ـ تعيين زمان پيدايش اختلاف در مسائلي كه مطرح مي شود.

ب ـ بيان سبب اختلاف در آنها.

ج ـ تعيين زمان پيدايش پديدة مذاهب.

د ـ بيان سبب پيدايش مذاهب در اواخر ايام تابعين و عدم پيدايش آن در زمان تشريع و زمان صحابه و در اوائل ايام تابعان.

هـ ـ بيان تقريب در موارد خلاف در مواردي كه تقريب امكان دارد و بيان ادله در

مواردي كه تقريب بين آنها امكان ندارد.

و ـ بيان آراء و فتاوايي كه عمل فعلي پيرو هر مذهبي بر آن است.

ز ـ تحرير مقدمه اي در ابتداي اين كه چرا در زمان تشريع، اختلاف بين قاريان در مسائل نظري فرعي نبوده و در زمان صحابه بين عالمان اختلاف كمي و در زمان تابعين بيشتر و در زمان تابعان تابعين خيلي زياد شد و نيز بيان ويژگيها و تفاوت مكتب راي كه در زمان صحابه توسط ابن مسعود و مكتب حديث كه توسط عبدا بن عمر و زيد بن ثابت تاسيس شد و بيان تفاوت آنها با مكتب اهل بيت عليهم السلام.

ح ـ مقدمه خاص مناسب با هر كتابي به زباني كه امروز بين مردم متداول است.

پس اگر كتابهاي كه در زمينة تقريب تاليف مي شود داراي ويژگيهاي مذكور نباشد، به مقصود نمي توان رسيد، بويژه اگر در آنها تنها به كنار هم قرار دادن آراء و نظرات عالمان مذاهب بسنده شود كه اين امور مفيد و بافايده نخواهد بود.

16 ـ اهتمام بر طرح بحثهاي عمومي و مشترك قرآني ميان مسلمانان در ابعاد گوناگون و مختلف اخلاقي، اجتماعي، اقتصادي و سياسي و نقد آنچه مخالف با سياق كتاب خداست و مدرك قطعي ندارد و پرهيز از خلط بين تاويل و تفسير و عدم استناد به تاويلات جهت اثبات عقيدة خاص.

17 ـ نشريه جامع و مفيد و اين در صورتي تحقق دارد كه داراي ويژگيها و شرايط ذيل باشد:

1 ـ طرح عناصر تقريب بين مذاهب.

2 ـ طرح فوايد تقريب.

3 ـ طرح شرايط موفقيت تقريب.

4 ـ طرح ابحاث مهم تاريخي.

5 ـ طرح بحثهاي ضد استعماري.

6 ـ دارا بودن بحثهاي مهم فقهي و كلامي.

7 ـ طرح مناظره ها در علومي كه مربوط به تقريب است.

8 ـ پخش اخبار و گزارشهاي مربوط به تقريب در جهان.

9 ـ پخش خبرهاي مهم براي جهان و بررسي دقيق آنها.

10 ـ بيان خطرهايي كه جهان اسلام را تهديد مي كند و ارائه راههايي براي حل آنها.

11 ـ ارائه راههايي براي حل مشكلات جهان اسلام و پر كردن خلاها و برطرف كردن نارساييهاي آن.

12 ـ شناخت امكانات جهان اسلام در بعد مادي و معنوي ونيز آگاهي از كتابهايي كه دشمنان اسلام در باره آراء ونظرات شيعه و سني در بعد عقايد و فروع علمي نوشته اند. اين آگاهيها نقش مهمّي را در تقريب دارد. يكي از عواملي كه نقش بسياري در دور كردن پيروان مذاهب از يكد يگر دارد، همين نسبتهاي دروغيني است كه نويسندگان مغرض و دشمن به پيروان مذاهب داده اند.

واقعاً اگر در مجالس بحثي و مناظره اي، عقايد پيروان هر مذهبي را از خود آنها بشنويم، به عنوان نمونه آراء و نظرات شيعه را از شيعه، آراء و عقايد سني را از سني بشنويم، بسياري از اختلافات و مشكلات حل مي شود وبراي همگان آنچه را كه تهمت وافتراست، ثابت مي شود در ملاقاتهاي زيادي كه با برخي از عالمان مذاهب داشته ام، ديدم بر اين اعتقادند كه ما قائل به تحريف قرآن و قائل به خيانت جبرئيل در ابلاغ رسالت و دانستن رجعت را از اصول دين و انكار خاتميت رسول ا را و... مي باشيم به آنها گفتم از عالمان شيعه شنيديد كه داراي اين عقايدند؟ پاسخ گفتند خير. گفتم پس

با چه سندي اين عقايد را به آنان نسبت مي دهيد؟ پاسخ گفتند سند ما فلان كتاب ويا فلان شخص است، با اين كه آنها از دشمنان سر سخت شيعه محسوب مي شوند.

و ـ شرايط موفقيت تقريب

عوامل واسبابي كه در تحقق تقريب بگونه اي مطلوب دخالت دارند، عبارتند از:

1 ـ اعتبار قضيه تقريب بعنوان مساله اي جدي ونه تشريفاتي و شكلي (صوري).

2 ـ پيروي از سيرة عملية پيشوايان مذاهب و پيروان آنها، زيرا آنان با هم مراوده داشته و اجتماع مي كردند و مسائل خلافي را در جوي سالم و آرام مطرح و مورد بحث قرار مي دادند و در زمينة آنها بحثهاي طولاني داشته اند.

3 ـ مراجعه به مباني اسلامي كه بر اقامة اجتماعات بر اساس برادري و رافت و مهرباني تاكيد دارند.

در قرآن كريم آمده: «انّما المؤمنون اخوة»؛ اهل ايمان باهم برادرند».

در احاديث از رسول خدا نقل شد كه فرمود: «ذمة المسلمين واحدة يسعي بها ادناهم وهم يد علي من سواهم ؛ مسلمانان داراي ذمة واحد مي باشند كه پايينترين آنها مي تواند آن را عهده دار شود و آنان نيرويي بر غير خودشان هستند. » و فرمود: «المسلم اخو المسلم لا يظلمه ولا يخذلـه ولا يخدعه؛ مسلمان برادر مسلمان است وبه او ظلم وستم نمي كند وبه خود واگذاري نمي نمايد و اورا فريب نمي دهد ».

اما صادق عليه السلام فرمود: «المسلم اخو المسلم وهو عينه و مرآته و دليله و...، مسلمان برادر مسلمان و نيز چشم و آيينه و رهنماي اوست »

4 ـ ارتباط مستمر و هميشگي بين عالمان مذاهب و مطرح كردن مسائل علمي، اعتقادي، فقهي، اصولي، تفسيري و حديثي و بررسي و تحقيق در آنها و تسلم در برابر

منطق صحيح و دليل قوي از هر مذهبي كه باشد و نشر نتيجة بحثها در مجله اي خاص ورساندن آن به

پيروان مذاهب براي آگاهي از آنها.

5 ـ طرح مسائل در جوّي سالم و آرام، چون اين باعث پديد آمدن وثوق و اطمينان براي اعضا وبر طرف كردن بدگماني آنها از يكديگر مي شود.

6 ـ دادن فرصت به پيرو هر مذهبي براي مطرح كردن آراء و نظراتش، زيرا عدم اجازه براي طرح آنها بگونة كامل، تفاهم و تبادل انديشه ها را به هم مي زند و باعث بدگماني در ديگري مي شود كه با اين وصف، نشستها و بحثها مثمر و مفيد نخواهد بود.

7 ـ دوري عالمان مذاهب از جمود و تحجر و ضيق فكري و نظر محدود در مقام استظهار و برداشت از دلايلي كه مطرح مي شود و توجه آنان به تحول زمان و مكان واحوال و عرف و شرايط آنها. زيرا اين تحول باعث تحول ويژگيهاي داخلي و يا خارجي موضوعات احكام مي شوند كه در نتيجة اين تحول، احكام آنها نيز براساس منابع شرعي متحول مي شوند پس تحول زمان وشرايط آن اگر چه باعث تحول احكام شريعت نمي شود ، ولي باعث تحول اجتهاد بر اساس منابع شرعي مي گردند.

8 ـ برخورداري از حسن نيت و دارا بودن سعة صدر و بردباري و رعايت ادب در مقام تخاطب و تفاهم و تبادل آراء ونظرات و رعايت انصاف در نقد آراء و نظرات و نيز دوري از تعصب در مقام بحث و مناظره. زيرا تعصب چشمان را از ديدن حق باز مي دارد و انسان را از درك حقايق و پذيرش آنها دور مي نمايد اگر در سخني رايحة تعصب باشد، اگر چه حق باشد، مورد پذيرش واقع نخواهد شد.

تاريخ رنگهاي گوناگون تعصب كريه و ناپسند را بين پيروان مذاهب ديده است.

زيرا بحثهاي متعصبان در طول تاريخ هميشه با اموري كه بر خلاف موازين و شرايط بحثي است، مقرون بوده است. از آن جمله:

الف ـ رعايت نشدن موازين و معيار هاي علمي و منطقي در آنها.

ب ـ واجد نبودن بحثها و گفت و شنودها از غرض مطلوب زيرا غرض مطلوب در بحثها و مناظره ها در صورتي

حاصل است كه براي اثبات حق و يا ابطال باطل از راه دليل معتبر باشد نه آن كه غرض از آنها غلبه بر پيرو مذهب ديگر باشد، اگر چه از راه باطل حاصل گردد.

ج ـ در نظر نبودن حقيقت وواقعيت ودستيابي به نظر ارجح واقوي، ونيز جزاينها از پيامدهاي ديگر تعصب كه نيازي به بيان ندارد(1).

9 ـ نصب العين قرار دادن تقريب مسائل مشترك در بعد فقهي، اعتقادي، حديثي، تفسير، اصولي و چشم پوشي از مسائل خلافي و نظري كه تقريب بين آنها امكان ندارد. زيرا سبب آنها اجتهاد است كه بر اساس اسلام تجويز شده است و لذا بايد هر يك ديگري را معذور بدارد.

10 ـ آگاهي كامل عالمان مذاهب از علومي كه مربوط به تقريب است؛ مانند علم فقه، اصول، تفسير، كلام و.... زيرا اگر داراي آگاهي نباشند، مقصود و هدف بگونه اي مطلوب حاصل نخواهد شد.

ز ـ ثمرات تقريب

فوايد و ثمرات تقريب را مي توان بگونة گذرا به شرح زير بيان نمود:

1 ـ فراهم شدن شناخت مباني و منابع اجتهادي (مانند استحسان، قياس، مصالح مرسله وقاعده استصلاح...) كه بعد از عصر تشريع پديد آمد و باعث اختلاف آراء و

_____

1 ـ در اين زمينه مي توانيد به كتاب تاريخ تشريع اسلام استاد محمد خضري: 341 واحياء العلوم علامه ابو حامد محمد غزالي 1: 45 مراجعه نماييد.

نظرات شد و در نتيجه در اواخر ايام تابعين و اوايل ايام تابعان تابعين باعث پيدايش مذاهب و

مكتبهاي گوناگون گرديد.

2 ـ روشن شدن انگيزه تاسيس آنها.

3 ـ فراهم شدن زمينه از طريق تبادل افكار و انديشه هاي مختلف عالمان دانشيان مذاهب اسلامي براي دستيابي به حقايق و واقعيتهاي اسلامي در ابعاد گوناگون آن.

4 ـ تكميل و تتميم پژوهشهاي اسلامي همه جانبه كه اين در غني سازي فقه اسلامي بسيار نقش دارد.

5 ـ نزديك شدن آراء و نظرات عالمان اسلامي در بيشتر مسائل نظري و اختلافي در ابعاد گوناگون علمي و فرهنگي، فقهي، اصولي، تفسيري، حديثي، كلامي و محدود شدن عواملي كه باعث اختلاف در مسائل فقه اجتهادي مي شود و نيز آشنايي دانش پژوهان به نسبتهاي دروغيني كه دشمنان و تفرقه افكنان به برخي از پيشوايان مذاهب اسلامي داده اند و از بين رفتن عوامل تفرقه كه سبب پيدايش آنها نوعاً جهل و افتراي بعضي از پيروان مذاهب بر بعضي ديگر است. اين يكي از فوايد مهم تقريب است، زيرا جهل وعدم آگاهي از نظرات يكديگر عامل بزرگي براي همة اختلافات است و با از ميان رفتن آن بسياري از اختلافات حل مي گردد.

6 ـ تبديل شدن خيلي از دشمنيها به دوستي و از ميان رفتن كششهاي عاطفي و انگيزه هاي غير علمي و دور شدن آنها در مقام تحقيق و كند و كاوهاي علمي.

7 ـ پيدايش اطلاعات و آگاهيهاي صحيح براي عالمان در مورد مذاهب، از راه مناظره ها و مطالعه در مصادر آنها و آگاهي از نقاط قوت و ضعف خود و ديگران.

علي عليه السلام در اين زمينه مي فرمايد: «كسي كه به استقبال آراء و نظرات مختلف

برود، به آساني مي تواند به نقطه ضعفهاي خود وديگران آگاهي پيدا نمايد». نيز امام صادق عليه السلام مي فرمايد: «آن كسي كه آگاه از زمانش باشد، هرگز در گردباد حوادث دامن به گمراهي نيالايد»، يكي از معاني آگاه بودن از زمان، آگاهي از انديشه ها وآراء و نظرات مشابه در مسائل علمي است كه

آراء و نظرات فقهي از عمده ترين آنهاست. در هر حال، اين عدم آگاهي از آراء و نظرات يكديگر است كه در را بر روي اجانب و دشمنان مسلمانان گشود و راه را براي پيمودن آنان در نسبتهاي دروغين و خلاف واقع هموار ساخت و در نتيجه توانستند دعاوي خلاف واقعي را عنوان كرده و نيز مفاهيم برخي از مذاهب را براي پيروان مذاهب ديگر كريه و ناپسند و خلاف فرامين اسلامي جلوه داده وبا تحت تاثير قرار گرفتن آنان اين پيامد را داشت كه دهها بلكه صدها تهمت وافتراي غير واقعي را در بعد عقايدي، ديني ومذهبي به يكديگر روا دارند و روز به روز بر فاصله و دوري آنها از يكديگر افزوده گردد، ولي با آگاهيها، نسبتهاي دروغين و غير واقعي آنها بر همگان معلوم مي شود.

8 ـ روشن شدن اين كه فتاوا در هر مذهبي بدون دليل و مدرك صادر نشده است، گر چه آن دلايل از نظر كليه مذاهب قابل قبول نباشد و اين نيز نقش مهمي در تقريب و الفت ميان مذاهب ايفا مي كند و نيز آشكار شدن دليل قوي در هر مذهبي براي پيروان مذاهب ديگر و اين عامل مهمي است در راهنمايي انسانها در انتخاب مذهبي كه از اتقان و استحكام بيشتري بر خور دار است و در نتيجه پديدار شدن ديد وسيع وبينش صحيح براي پيروان مذاهب ديگر وبازيابي هر مذهبي جايگاهي را كه سزاوارش باشد.